

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۷ جنوری ۲۰۱۳

اسنادی از دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

۶

سازمان ها و گروه های چپ افغانستان

جنبش کمونیستی جهان اثرگذاری های فراوانی بر جنبش چپ افغانستان داشته است. در شماره اول «به پیش» ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان آمده است: «در شرایط کنونی تشتت تیوری - ایدئولوژیک خاصی، از زوایای گوناگونی این جنبش را تهدید می نماید. بعضی از افراد و شاخه ها، اندیشه مائوتسه دون را رد کرده و بعضی آن را تیوری هائی در حد انقلاب دموکراتیک نوین در چین می شناسند. عده ای علت بروز سرمایه داری در چین را نگرش های نادرست مائو در تشکیل جبهه متحد با بورژوازی ملی دانسته، بعضی ها این اندیشه را تکاملی بر گنجینه مارکسیزم در هر سه جزء آن (فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی) می دانند و عده ای خود را کمونیست (مائویست) می نامند.»

در بیش از چهار سال گذشته گروه ها و سازمان های تازه ای (یا با انشعاب از سازمان ها دیگر و یا هم با فعالیت دوباره) در بستر جنبش چپ افغانستان به کار آغاز کرده اند. تشتت تیوریک نه تنها کمتر نشده است، بلکه تا سطح ورشکستگی تیوریک نیز پیش رفته است. فلاکت پراتیک شماری از سازمان ها و گروه ها، زمینه اعتماد متقابل را با آنها از ما می گیرد. جنبش چپ افغانستان را عمدتاً به دو دسته می توان تقسیم کرد: دسته ای که در مورد اشغال، نهادهای جامعه مدنی اشغالگران، انجوها و... موضع روشن دارد، و دسته دوم که موضع آن ناروشن، مبهم و با اما و اگر همراه است.

در این بخش به طور اجمال سازمان ها و گروه های موجود جنبش را مورد بررسی قرار می دهیم.

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان

سازمان انقلابی افغانستان با به دست آوردن شماره اول عقاب (ارگان تیوریک این سازمان) در اسد ۱۳۹۰ با نام این سازمان آشنا شد. در شماره اول ارگان تیوریک آن می خوانیم: «سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA) در جریان جنگ مقاومت خلق ما علیه تجاوز شوروی در سال ۱۳۵۸ شمسی به دست جمعی از فرزندان پاکباز و نامدار خلق افغانستان پا به عرصه وجود گذاشت. یکی از شرایط تدارک و ایجاد سازمان پذیرش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به عنوان اساس ایدئولوژیک آن بود... این سازمان به منظور تثبیت نقش پیشاهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی - دموکراتیک از همان آوان پیدایش خود وارد عرصه جنگ مسلحانه آزادیبخش خلق گردید و متناسب با الزامات جنگ آزادیبخش در عرصه های متفاوت ملی و دموکراتیک برآمد لازم کرده است.»

«عقاب» ادامه می دهد: «سازمان در سطح جهانی بین کمونیست های جهان به عنوان یک سازمانی که از استواری و پختگی ایدئولوژیک برخوردار است و تجربه پر بهای جنگ مسلحانه انقلابی و سنت مبارزه آشتی ناپذیر علیه هرگونه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی راست و «چپ» و انقیاد و تسلیم طلبی را دارد، شناسائی شده و از احترام شایانی در جنبش جهانی کمونیستی برخوردار است... هم اکنون نیز سازمان در جریان یک مبارزه داغ علیه انحرافات ایدئولوژیک و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به پیروزی دست یافته و با تصفیه خود از اپورتونیست ها و تسلیم طلبان استحکام بهتر یافته و در راه تحقق مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که همان راه نجات انسان ستمدیده از ستم و راه شهدای به خون خفته ماست، استوارانه گام بر می دارد.»

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان موضع گیری روشن در مورد اشغال، انجوبازی، مدالگیری و حزب سازی علنی دارد. با مرور مطلب «سیمای جامعه ما و تضادهای آن و وظایف و راه حل ها» در «عقاب» شماره دوم در می یابیم که همنظری های بیشتری میان ما و این سازمان به چشم می خورد، البته این هم نظری ها به این معنا نیست که ما بحث های اصولی با رفقای این سازمان نداشته باشیم، ولی فعلاً ما با در نظر داشت هم نظری های بیشتر ترجیح می دهیم که این بحث ها در محدوده بحث های داخلی دو سازمان به پیش برده شود.

سازمان چپ رادیکال افغانستان

این سازمان تا حال به حیث جریان نچندان گسترده در چپ افغانستان فعالیت می کند. سازمان چپ رادیکال افغانستان، جامعه افغانستان را سرمایه داری و مرحله انقلاب را سوسیالیستی معرفی می کند. جبهه ملی را در انقلاب دموکراتیک نوین رد نموده و آن را سازش طبقاتی می خواند. برنامه این سازمان تا حال به دست ما نرسیده است تا چند و چون آن را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. این سازمان هر از گاهی در موارد خاص به زبان انگلیسی اعلامیه نشر می کند. در پراتیک انقلابی حضور آن محسوس نیست. تعدادی از افراد رهبری آن اکنون با «سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان» فعال هستند و تا حال رفقای این سازمان سندی مبنی بر موارد اختلاف این افراد نشر نکرده است.

سازمان رهائی افغانستان

سازمان انقلابی افغانستان در شماره اول «به پیش» و در سایر نشرات سازمانی، اشتباهات، ضعف ها و انحرافات رهبری سازمان رهائی را جمع بندی و انعکاس داده است، که کماکان بر همان نظراتش باور دارد. اما در بیش از چهار سال گذشته، این سازمان (که سندی به نامش نشر نشده است) اینجا و آنجا از مجرای های دیگر شعار ضد اشغالگران بلند کرده است که در مقایسه با سکوت ننگین و تئوری های تسلیم طلبانه قبلی اش، حرکت به پیش به شمار می رود. این سازمان اگر از یک مجرا عکس اوباما را آتش زده، از مجرای دیگر در آغوش اوباما خزیده و از لطف وزارت خارجه امریکا بی نصیب نمانده است.

در بیش از چهار سال گذشته، سازمان رهائی در نهادهای مهم اشغالی (پارلمان، انجوها، جامعه مدنی، سفارت خانه ها، جلسات جهانی، جرگه های میهن فروشی و...) حضور و در بسا موارد حضور پر رنگ داشته و از اندرز دادن های «مبارزاتی» برای امپریالیست ها خودداری نکرده است.

این سازمان تا هنوز شهامت نیافته است که مدال ها و تصدیق نامه هائی را که از امپریالیست های خونخوار به دست آورده است، بر آن تف بریزد و در پیشگاه توده های ستمدیده افغانستان آنها را به زباله دانی بسپارد.

مبارزه قاطع ایدئولوژیک و سیاسی سازمان انقلابی افغانستان علیه این سازمان در چند سال گذشته تأثیراتی در این سازمان داشته است: این سازمان زیر فشار مبارزه اصولی سازمان انقلابی افغانستان از تئوری ارتجاعی و تسلیم طلبانه

«مداخله» ظاهراً در بخش های به مبارزه ضد اشغال رو آورده است، بخش هایی از آن از مدالگیری توبه کرده است، آنانی که تا دیروز «جامعه جهانی را نیاز می دانستند» امروز آنها را اشغالگر می خوانند و علیه آن سخنرانی می کنند، با شعار سازمان انقلابی افغانستان «با تحریم انتخابات، چپ منحرف را بی نقاب بسازیم» ظاهراً انتخابات را تحریم کرد، از اتحاد و جبهه سازی با دشمنان مردم ابراز پشیمانی کرده است، پیروزی کرسی در انتخابات را دیگر لگدی بر پوزه جنگسالاران نمی داند، بر درگاه یوناما تحسن نمی کشد، ظاهراً به «حق العضویت» و اعانه ها پناه برده است و...؛ ولی هنوز انحرافات شدیداً ضد مارکسیستی و انقلابی، اینجوبازی و رفتن به درگاه امپریالیست ها بر آن حاکم است و بخش هایی از آن هنوز دل از دالرها و پاداش های «جامعه جهانی» و «خوكدانی» نکنده است.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان که عمدتاً خارج نشین است، ضد لنینیزم و اندیشه مائوتسه دون است، با آن که از ترتسکی چیزی نمی گوید، اما با شبه نظرات ترتسکی، ضد لنینیزم و اندیشه مائوتسه دون است. این سازمان، جامعه های سوسیالیستی اتحاد شوروی و چین را مثل ایدیولوگ های بورژوائی با «توتالیتزر»، «بسته» و «سرکوبگر» خواندن به مسخره می گیرد و سوسیالیزم کارگری آن را سوسیالیزم بورژوائی می نامد.

در برنامه این سازمان تناقض گوئی های بسیار جدی وجود دارد، از یک طرف می نویسد: «در نظام های پیشا سرمایه داری علی العموم انسان ها دارای هویت های قبیله ئی، محلی و مذهبی بودند و سرمایه داری با از میان بردن اقتصاد طبیعی و حکومت های محلی و ملوک الطوائفی و ایجاد محدوده جغرافیائی معین، غرض کارکرد شیوه تولید جدید، دست به ایجاد هویت ناسیونالیستی و مفهوم ملت زدند.»

سازمان سوسیالیست های کارگری ضمن این که هویت های قبیله ئی، محلی و مذهبی را مربوط به نظام های پیشا سرمایه داری (فیودالی) می داند، جامعه افغانستان را با تمام این خصوصیت هایش جامعه ای می داند که «از سال ها قبل وارد مناسبات سرمایه داری شده است.»

در برنامه این سازمان نوشته شده است: «یکی از تناقضات سیاسی این رژیم {رژیم دست نشانده} پذیرش دموکراسی در چهارچوب قوانین مذهبی است.» «اسلامیست های افغانستان بنابر ساختار اجتماعی قومی - قبیله ئی جامعه، میزان پائین شهرنشینی و حاکمیت مستبدانه حزب دموکراتیک خلق و لشکرکشی روسها، از همان ابتداء یک جریان شدیداً انتی کمونیست، قومی، جنگجو و عقبمانده که پایگاه اجتماعی شان در روستاها قرار داشت، بودند.» «به دلیل تشدید سلطه فرهنگ مذهبی و مردانه و موجودیت احزاب مذهبی و قومی، تبعیض نابرابری های جنسی و ملیتی در کنار نابرابری های طبقاتی از معضلات اصلی اجتماعی است. افغانستان نه فقط در ستم و بی عدالتی بر زنان و کودکان در جهان نمونه است بلکه یک جامعه به شدت تبعیض آمیز و نژاد باور است. گرچه با تغییرات سه دهه اخیر شرایط مادی مناسبتری ایجاد گردیده است اما حضور قوی نیروهای قومی و مذهبی در صحنه سیاسی، ضرورت مبارزه فعال در این عرصه ها را بیش از پیش با اهمیت می سازد.» «زنان در بخش اعظم افغانستان خرید و فروش می شوند و جزء مایملک مردان خود به حساب می آیند. چند همسری، ازدواج اجباری و مصلحتی، ازدواج کودکان دختر و پسر، بدرفتاری با زنان و تبعیض میان پسر و دختر در خانواده ها و غیره برخوردهای نابرابر و ضد انسانی که مشروعیت خود را از دین و سنت های فرتوت گذشته می گیرد، با ارزش های متعالی انسانی در تضاد کامل قرار داشته و باید ممنوع گردد.» «سازمان سوسیالیست های کارگری با دفاع از اصل برابری و همزیستی مردمان کشور خواهان اسکان قبائل کوچی و پایان دادن به زندگی بدوی است.» و...

این سازمان با تمام موارد فوق که خصلت و ویژگی مربوط به نظام های پیشاسرمایه داری (فیودالی و بردگی) است، جامعه افغانستان را جامعه سرمایه داری می خواند و با این حکم فراموش می کند که بر هر زیربنای تولیدی، روابط روبنائی آن شکل می گیرد. این روابط روبنائی به اشکال گوناگون از قبیل سازمان های سیاسی، ایدئولوژی (به شمول هنر و فرهنگ) و... تبارز می نمایند که طبق دیالکتیک مارکسیستی باید با زیربنا (همان روابط تولیدی) همخوانی داشته باشند.

سازمان سوسیالیست های کارگری حتماً می داند که تا همه شرایط وجود یک شیء یا پدیده آماده نشود، آن شیء یا پدیده به وجود نمی آید. در این همه شرایط تنها زیربنا اهمیت ندارد، بلکه روبنائی آن نیز از اهمیت فراوان برخوردار است که شامل شرایط فرهنگی نیز می گردد. کارل مارکس می گوید: «یک صورت بندی اجتماعی، قبل از آن که همه نیروهای مولده آن کاملاً تکامل نیافته باشند، هرگز تلاشی نمی یابد.» پس چگونه می توانیم بدون تکامل یافتگی کامل همه نیروهای مولده فیودالی در کشور ما از جامعه سرمایه داری صحبت کنیم؟ چگونه ممکن است که با سطح پائین شهرنشینی، زندگی بدوی، هویت های قبیله ئی و مذهبی و محلی که همه مختص نظام های پیشاسرمایه داری است، از جامعه سرمایه داری در افغانستان سخن بگوئیم؟

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان مخالف ناسیونالیسم و ملی گرایی است. در برنامه این سازمان می خوانیم: «ناسیونالیسم و ملی گرایی ابزار دیگر نیست که با پیروزی مناسبات سرمایه داری یا به عرصه وجود نهاده و در واقعیت امر متناسب با منافع تاریخی نظام سرمایه داری است... مفهوم ملت نتیجه فعالیت آگاهانه نیروهای سیاسی یا ناسیونالیست هاست. بنابر آن ناسیونالیسم ایجاد هویت عمومی جدیدی در راستای منافع طبقه بورژوا در محدوده مرزهای جغرافیائی متفاوت بوده است.»

سازمان سوسیالیست های کارگری با وجودی که ناسیونالیسم را با منافع تاریخی نظام سرمایه داری متناسب می داند، خود از این محدوده بیرون نمی رود و خود را سازمانی مربوط به افغانستان دانسته، برنامه اش را برای افغانستان تدوین می کند و «فعالیت پیگیر در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر افغانستان {را} از وظایف مرکزی و تعطیل ناپذیر سازمان» خود می داند.

با وجودی که این سازمان خود را ناسیونالیست نمی داند، اما با ارائه «وظایف مرکزی و تعطیل ناپذیر» عملاً برای «کارگران افغانستان» کار می کند و گاه خود تا سطح «افغانستانی» سقوط می کند و به این گونه به بیماری قبیله ئی نظام های پیشاسرمایه داری مبتلا می شود.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان، سازمان های مائوتسه دون اندیشه را برای این که در انقلاب دموکراتیک نوین با بخشی از بورژوازی ملی که به خاطر حفظ منافعش در جبهه ضد امپریالیستی قرار می گیرد، جبهه متحد ملی می سازند، به پوپولیسم متهم می سازد و «ابداع اصطلاح بورژوازی ملی» را تهی ساختن مبارزه طبقاتی از محتوای واقعی آن می خواند. مائوتسه دون می گوید: «شرکت بورژوازی را در انقلاب به بهانه این که موقتی است رد کردن، یا اتحاد با گروه ضد جاپانی بورژوازی (در یک کشور نیمه مستعمره) را تسلیم طلبی خواندن، نقطه نظر تروتسکیستی است که ما نمی توانیم با آن موافقت داشته باشیم. امروز اتحاد با گروه ضد جاپانی بورژوازی در واقع پلی است که باید از آن عبور کرد تا به سوی سوسیالیسم پیش رفت.»

با وجودی که سازمان سوسیالیست های کارگری این اتحاد موقتی با بورژوازی داخلی را نمی پذیرد، ولی خود تا جایی پیش می رود که از دولت پوشالی (دولت بورژوا کمپرادورها و ملاکان ارضی) یا به گفته این سازمان، دولت وابسته به امپریالیسم امریکا تحت نام اصلاحاتی که به سود طبقه کارگر است، درخواست هائی را مطرح می کند که از یک سازمان کمونیستی ساخته نیست: «سازمان سوسیالیست های کارگری خواستار ایجاد یک سیستم رفاهی است که همه

افراد جامعه از حداقل درآمد برای تأمین زندگی آبرومندانانه مستفید گردند. دولت با وضع مالیات بر درآمد و دارائی به سادگی قادر است بودجه کافی برای به اجراء گذاشته شدن چنین سیستمی را فراهم گرداند»، «فراهم نمودن تسهیلات و بیمه صحتی و درمانی رایگان وظیفه یک دولت و حق هر شهروند یک کشور است. دولت افغانستان موظف است که در سراسر کشور این تسهیلات را فراهم سازد»، «دولت موظف به تأمین زندگی و تسهیلات مناسب برای سالمندان، معلولین و کودکان بی سرپرست است و همچنان مکلف است تا حقوق بازنشستگی و مراکز نگهداری مناسب برای سالمندان و معلولین را در سراسر کشور و برای همه شهروندان فراهم سازد»، «سازمان سوسیالیست های کارگری خواهان محو تولید و قاچاق مواد مخدر است. دولت موظف است در ضمن مبارزه با علل مادی و اجتماعی اعتیاد، به تداوی معتادین به هزینه دولتی اقدام نماید» و... این درخواست ها را ما کمونیست ها حتی از طریق سازمان های پایه ای خود مطرح نمی کنیم و آن را خلاف روح ایدئولوژی خود می دانیم، چه رسد به این که یک سازمان مارکسیستی آن را مطرح کند.

وقتی این سازمان «ابداع اصطلاح بورژوازی ملی» را - اتحادی که کمونیست ها به طور موقت برای ضربه زدن بیشتر به امپریالیست ها با این بخش بورژوازی روی دست می گیرند - تهی ساختن مبارزه طبقاتی از محتوای اصلی آن می داند، درخواست هائی به شدت دولت پسند (بورژوا پسند) و پوپولیستی این سازمان را که از شعارهای معمولی اتحادیه های کارگری غرب نیز در سطح پائین تر قرار دارد، نه تنها تهی ساختن مبارزه طبقاتی از محتوای اصلی آن است، بلکه مهر تأیید بر اشغال طولانی کشور ما و به رسمیت شناختن دولت پوشالی به حساب می آید.

وقتی این سازمان «در غیاب شرایط انقلابی از مطالباتی که در بهبود شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران و سایر اقشار پائین جامعه مفید باشد، دفاع نموده و در جهت تأمین آن مبارزه می کند»، چرا سازمان های مائوتسه دون اندیشه حق نداشته باشند در شرایط انقلابی به خاطر تسریع و تسهیل مبارزه ضد اشغال و امپریالیزم، از تضادهای درونی بورژوازی سود ببرند؟

این سازمان که به خاطر عدم حضور فعال در افغانستان شناخت دقیق از خصلت طبقاتی جامعه ندارد، ناگزیر آن را مطابق خصلت طبقاتی اروپای شمالی ارزیابی کرده، به تیوری های خیالی پناه برده، به غلط دیگران را به پوپولیزم متهم ساخته و خود در حالی که چهارمین پولینوم کمیته مرکزی را در ۲۰۱۰ در اروپای شمالی برگزار می کند، با تمام خارج نشینی خود را محق می داند که از تأسیس حزب طبقه کارگر افغانستان نیز سخن بگوید.

این سازمان تا در داخل کشور و با در نظر داشت شرایط مشخص جامعه ما به مبارزه و فعالیت نپردازد، به حیث سازمان جدی نمی تواند برای ما مطرح باشد.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان)

«باز هم پویندگان و ادامه دهندگان در امتداد زمان» اعلامیه ای بود که در جوزای ۱۳۹۰ احیای مجدد ساما را اعلام کرد. در این اعلامیه رفقای ساما (ادامه دهندگان) نوشته اند: «این بار بقایای مرکزیت غیر قانونی که مدتهاست از نظر تشکیلاتی بی صلاحیت شده اند، دامن شان را تا توانستند آلوده ساختند و با سفسطه تیوری «تج امپریالیزم با فئودالیزم و عمده ساختن دموکراسی در شرایط اشغال» و رقابت با گروه های منحرف چپ نمای «ان جی او باز» و «مدال گیر» به گنداب تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در غلتیدند...»

رفقای ادامه دهنده در این اعلامیه می نویسند که آنان «نهایتاً برای جلوگیری از انحلال سازمان به تدویر «کنفرانس کادرها و فعالین سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» (ساما) در هژدهم ثور ۱۳۹۰ ش اقدام نموده و ضمن تحلیل، تجزیه

و نفی کامل انحرافات، مکرراً بر تداوم راه شهداء تا رسیدن به آرمان والای شان تعهد بستند و با انسجام بهتر خود و صفوف پاکباز سازمان چون سدی آهنین در مقابل پلورالیزم تشکیلاتی و انحلال قرار گرفتند...»

سازمان انقلابی افغانستان با نشر اعلامیه «ادامه دهندگان»، گامی به جلو در باره احیای مجدد «ساما» نوشت: «انارشی حاکم بر «ساما» بعد از تجاوز امپریالیست های خونخوار غربی بر ملک ما، بخشی از کادرهای این سازمان را با ایجاد حزب قانونی و سرکاری با کنگره های علنی در توجیه اشغال، دموکراسی و پلورالیزم بورژوازی و تأیید دولت پوشالی به تسلیم طلبی سختی کشاند و با این سقوط، کشتی تکه پاره ساما، ناخدا یا ناخدایانی می طلبد تا آخرین نبض نیم مرده اش را به احیای مجدد می بردند... بالاخره عده ای از کادرها و فعالان ساما تکان خورده تا راه ساما را ادامه دهند... اینکه ادامه دهندگان کدام انحرافات «ساما» را تجزیه و تحلیل کرده، از آن درس تداوم کار و پیکار گرفته، مطمئناً در آینده برای درگیری عمومی جنبش چپ انقلابی افغانستان در اختیار همگان قرار خواهند داد... اعلامیه «ادامه دهندگان» در کنار این که به نحوی یکی از انحراف های حاکم گذشته بر «ساما» را در نهاد خود حمل می کند، به نکات اساسی و مهمی اشاره دارد که نشان می دهد شکل جدید، بیش از قبل به سوی ایدیولوژی انقلابی طبقه کارگر و جرأت بیان آن میلان دارد... سازمان ما که در تمام مسایل سیاسی، ایدیولوژیک و تیوریک، خط روشنی به زلالی آفتاب دارد، حاضر است این بحث را از دریچه تمایل به همکاری و جدل رفیقانه به پیش ببرد، زیرا این ضرورت روزگار دشوار کنونی و از وظایف کمونیست های انقلابی به شدت متشتت و پراکنده است.»

با در نظر داشت همین اصل، سازمان انقلابی افغانستان و رفقای «ادامه دهندگان» جلسات مشترک همکاری را روی دست گرفته، ضمن بحث های رفیقانه درونی در موارد بعضی مسایل مهم و حیاتی، به همکاری های متقابل پرداخته و تا حال هر دو سازمان سه اعلامیه مشترک («از اشغالگران روسی تا اشغالگران امریکائی؛ سه دهه خیانت و جنایت»، «با شعار مرگ بر امپریالیزم «هفتم اکتوبر» را تقبیح نمائیم» و «در برابر اشغالگران (امریکائی ناتوئی)، دولت دست نشانده و جنگ ارتجاعی طالبان بایستیم!») را امضاء کرده اند.

سازمان انقلابی افغانستان در شماره اول «به پیش» جمعبندی مختصر از سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) ارائه کرد که رفقای ادامه دهنده بر قسمت هائی از آن انگشت انتقاد گذاشته با ما در میان گذاشتند. ما برای این که به وظیفه انقلابی خود عمل کرده باشیم، انتقادات این رفقا را اینجا عیناً نقل می کنیم:

«در بحبوحه اوجگیری جنبشهای ضد امپریالیستی و گسترش م. ل. ا به عنوان تئوری رهنمای این جنبش ها، سوسیال امپریالیزم شوروی در تقابل به آن دست به کار شده و در گوشه و کنار دنیا احزاب و سازمانهای ریزوینیستی و نهادهای ستون پنجمی اش را به وجود آورد. «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» یکی از این نهادها و حاصل همان سیاست در افغانستان است که هسته خبیثه آن به دست عناصر بدنامی مثل تره کی و بیرک و به یاری مستقیم سوسیال امپریالیزم شوروی ساخته شد.

سازمان جوانان مترقی در عکس العمل به این جرثومه خبثت توسط دو محفل (محفل یاری ها و محفل داکتر هادی محمودی) از جمله عده ای از محافل گوناگون که در آن وقت مخفیانه کار میکردند به وجود آمد. این سازمان برنامه بدون نداشت و نامش را هم نه تنها از مردم بلکه از محافل دیگر جنبش نیز پنهان نگه داشت. با آنکه همراه محافل دیگر به یک کار گسترده جریانی دست زد اما هرگز متحدین جریانی اش را از سازمان بودنش مطلع نساخت. سالها بعد که در نتیجه انتقادات صفوف جریان مجبور به پاسخ دهی شد به جای پاسخ، به رهبران محافل دیگر خود را سازمان معرفی کرده و خواستار جذب شان شد. این نوع برخورد محافل دیگر را بر علیه سازمان جوانان مترقی برانگیخت.

محفل انجینیر عثمان ضمن عکس العمل شدید «نوشته پس منظر...» را بیرون داد که س.ج.م آنرا به «چه گوارانیسم» متهم کرد. محفل رستاخیز یا محفل هرات نوشته تحت عنوان «چه باید بود؟» در انتقاد از ایدیولوژی و سبک کار خورده

بورژوائی جریان بیرون داد که س.ج.م با شبنامه زیر عنوان «انقلابی گری خورده بورژوائی را بدور افکنیم» آنرا به «اوانگار دیسم» متهم کرد و در اخیر «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» به رهبری داکتر فیض احمد که از س.ج.م جدا شده بود طی نوشته «باطرد اپورتونیسیم...» بر س.ج.م اعتراض کرد و به «اکونومیسم...» متهم شد.

پس از این محافل مختلف ضمن درگیری با هم به جمع و جور کردن خود مشغول شدند و برای مدتی به جای سازماندهی و تمرکز، نیروی فرار از مرکز و سازمان گریزی بر جنبش مستولی گشت. مدتها تنفر و تخریب جای رفاقت و سازندگی را گرفت.

در اواسط سالهای جمهوری داوود خان، روابطی بین افراد و محافل برای بحث و گفت و گو ایجاد شد. این دیدار و گفت و گوها تا کودتای ثور به همکاری ها و تفاهماتی بین افراد و گروه ها منجر گردید. در سال ۱۳۵۶ ش توانستند محفل داکتر هادی محمودی، محفل رستاخیز و داکتر دادفر به عنوان یک شخصیت به نشستهای منظمی دست یابند و کمیته سه نفری را برای دید و بازدید شخصیت ها و محافل دیگر ساختند. این کمیته سه نفری با گروه انقلابی، با محفل رفیق مجید، با محفل شاهپور، با دکتر رحیم محمودی و... دیدارهای منظمی داشت که در اسناد رسمی «ساما»، هسته اولیه ایجاد «ساما» خوانده میشود. در جریان همین پروسه وحدت، بین گروه انقلابی و محافل دیگر در چگونگی وحدت اختلاف نظر به وجود آمد. گروه انقلابی تئوری جذب دیگران را به خود ارائه میکرد که مورد پذیرش قرار نگرفت. درین راستا بود که رفیق مجید در همسویی به محافل دیگر با گروه انقلابی اختلاف پیدا کرد و راه همکاری اش را از آن جدا کرد و به پروسه وحدت با محافل دیگر پیوست.

از جدی ۱۳۵۶ ش تا سرطان ۱۳۵۸ ش یعنی حدود ۱۸ ماه محفل داکتر هادی محمودی، محفل رستاخیز، محفل رفیق مجید، محفل معلم اشرف، محفل شاهپور و شخصیت های مانند نادر علی پویا و دادفر برای ایجاد «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» (ساما) کار مشترک تئوریک (ایدئولوژیک - سیاسی) بر مبنای پیش شرط فکری م.ل.ا، کرده اند. این پروسه با نفی تئوری «جذب» گروه انقلابی و رد تئوری «جمع» اخگری ها، با دکتترین «جذب و جمع» گروه های کوچکتر و شخصیت ها را به محافل بزرگتر و نزدیک شان جذب و با جمع محافل بزرگ به ایجاد (ساما) توفیق یافت.

(ساما) که اکثریت عظیم جنبش چپ را با خود داشت و دست آورد کار هیچ محفل و یا شخصیت به تنهایی نیست، با استحکام نسبی تشکیلاتی اش وارد نبرد مسلحانه شد که خلق سلحشور افغانستان خود آنرا قبلاً آغاز کرده بود. ساما به عنوان بزرگترین سازمان چپی برای سمت دهی متری جنبش خودجوش مردم و جلوگیری از دستبرد نیروهای ارتجاعی و به هدف رساندن تئوری پیشرو به جنگ خلق در سرتاسر افغانستان جبهات مسلحانه ساخت و وارد نبرد آزادیبخش در پیشاپیش خلق خود شد. در این آوان غرض مسلسل سامانی ها از هرات تا به کنر و از نیمروز تا به کندوز و از پکتیا تا مزار و از شمالی تا جنوبی و... طنین انداز شد. دستاوردهای بزرگ ساما از قبیل خلع سلاح غندها و لواهای عسکری و فتح ولسوالی ها و مناطق متعدد و ضربات خوردکننده چریک شهری سامانی در ولایات مختلف، به ویژه در کابل و هرات، دشمنان رنگارنگ خلق ما را به تب لرزه مرگ انداخت.

سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم کودتائی دست نشانده اش، امپریالیسم امریکا، ارتجاع منطقه و مرتجعین مسلح بومی شان همه دست به دست هم داده در شهر و روستا از چند جانب با تانک و توپ و طیاره بر سامانی ها یورش آوردند. وصف حملات خونبار دشمنان و مقاومتهای دلیرانه رفقای ما در گوشه گوشه کشور به شرح و تفصیل زیاد نیاز دارد و در نوع خود بی نظیر است. در چنین محشر خونینی است که عده ای از هواداران و یا اعضای سازمان مقاومت شانرا از دست داده و به انحرافات متعدد برای نجات شان در میغلتنند و از آنجمله «لیبرالیسم و تسلیم طلبی» دو انحرافی است که سازمان ما را در حساسترین مراحل زندگی اش ضربت زده است. سازمان نیز که زخم های خونین از دشمنان رنگارنگ در پیکرش داشت در تقابل این دو جرثومه نیز دمی آرام نگرفت و سرانجام در سال ۱۳۶۲ ش در کنفرانس

سرتاسری اش به تحلیل، تجزیه و طرد این دو انحراف، هم از نظر فکری و هم از نظر تشکیلاتی موفق شد. برخوردی را که در تقابل با این دو انحراف در زمینه تئوریک و عملی ساما انجام داده است هیچ سازمان چپ دیگری انجام نداده است و یا علی الاقل چنین مدارکی ندارد.

با دریغ و درد که با ضربت خوردن جمع کثیری از رهبران و ضیق ساختن محیط کاری رهبران و کادرهای باقیمانده (فقدان رهبران برجسته)، بعد از تجاوز نظامی امپریالیزم جهانی به رهبری امریکا عده ای از کادرها و اعضای سازمان مکرراً در گرداب این انحرافات در غلتیدند. ولی رهبران، کادرها و اعضای معتقد و وفادار به آرمان و تاریخ سازمان همان تبارز اولین نطفه تفکرات ناسالم با آن به مبارزه برخاستند و از سنگر ایدئولوژیک (م. ل. ا) و سیاسی سازمان (مشی مستقل ملی - انقلابی) به دفاع برخاستند و به مبارزه پرشوری دست زدند که در نتیجه در کنفرانس هجدهم ثور ۱۳۹۰ش به طرد بقابای کمیته مرکزی مرتد موفق شده و ساما را در خط پویندگان انقلابی اش احیاء کردند و هم اکنون سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان) یکی از استوارترین سنگرهای ایدئولوژیک - سیاسی جنبش چپ کشور است. سازمان ما با صداقت کامل دست تمامی نیروهای انقلابی صادق کشور را در جهت ایجاد حزب پیشآهنگ انقلابی زحمتکشان کشور میفشارد و افتخار دارد که در این راستا با «سازمان انقلابی افغانستان» به عنوان نزدیکترین نیرو به خود، گامهای استواری را برداشته است. در ساحة بین المللی نیز با کار بیش از بیست ساله اش در درون جنبش جهانی ساما از اعتبار و مقام شایسته برخوردار است.»

سازمان کارگران افغانستان (م. ل. م. عمدتاً م.)

شناخت ما از این سازمان محدود به نوشته هائی است که در وبلاگ این سازمان منتشر شده است. «جنگ خلق» نشریه سیاسی - خبری سازمان کارگران افغانستان (مارکسیست - لنینیست - مائویست، عمدتاً مائویست) در شماره اول صفحه اول، شعار «زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم، عمدتاً مائویزم» را درج کرده است که عجیب به نظر می رسد. برای سازمان انقلابی افغانستان غیر اصولی و غیر انقلابی است که که زنده بودن مارکسیزم - لنینیزم را بیشتر از اندیشه مائوتسه دون و یا عکس آن شعار بدهد. ولی از آنجائی که در برنامه سازمان کارگران افغانستان «مارکسیزم - لنینیزم به تاریخ پیوسته» و عصر، عصر مائویزم است، لذا طبیعی است که در «جنگ خلق» این رقفا چنین شعار مبهم درج شود.

سازمان کارگران افغانستان در برنامه ای که ذکر نشده از کدام کنگره این سازمان تصویب شده، می نویسد: «در حقیقت، لنینیسم که تضاد در جامعه سوسیالیستی (فاز اول کمونیزم) را انتاگونیستی نمی دانست، با جهش پی بردن به موجودیت انتاگونیسم در مبارزه طبقاتی در دولت تحت دیکتاتوری پرولتاریا، به مائویزم تکامل یافت. از همین جا است که امروزه، مارکسیزم - لنینیزم به تاریخ پیوسته است... امروزه باید با مائوتسه دون هم آوا شد، و نه با ۱۹۱۷. همانگونه که در ۱۹۱۷، می بایست با لنین هم آوا شد، نه با ۱۸۴۷ و تحلیل سرمایه داری در مرحله ماقبل امپریالیستی.»

این سازمان در سرگردانی و تشتت تیوریک به سر می برد: با «اندیشه مائوتسه دون «دیده به دنیا» می گشاید»، «تحت درفش کبیر مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم، عمدتاً مائویزم گرد» می آید، بعد در برنامه سازمانی مارکسیزم - لنینیزم را به تاریخ می سپارد و تنها با مائویزم هم آوا شده، بعد با این هموائی «اندیشه گونزالو» را نیز قاطی می سازد که این سازمان را «در رسیدن به قله رفیع مرحله تکاملی نوین در ایدئولوژی پرولتری، یعنی به درک و دانستن مائویزم یاری رسانیده» است. برای این سازمان «مائویزم منهای گونزالو امکان وجودی ندارد.» این سازمان با این نوع سردرگمی تیوریک، به سردرگمی تیوریک جدید «جنگ خلق تا کمونیزم» نیز می رسد. در یک فورمول می توان وضعیت

تیوریک این سازمان را چنین ارزیابی کرد: مارکسیزم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون (پیوستن مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ) مائویزم، عمدتاً مائویزم، اندیشه گونزالو. این یکی از ابهامات زنده است که تاریخ جنبش چپ کشور ما برای اولین بار آنرا ثبت می کند.

گرایش افراطی سازمان کارگران افغانستان به «اندیشه گونزالو» باعث تبارز رگه هائی از «گونزالیزم» در برنامه این سازمان شده است: «البته هر اندیشه ای، اگر علمی باشد، نظیر اندیشه گونزالو - رگه هائی از اهمیت بین المللی را در خود دارا می باشد. تکامل روالمندانه و سامانمند یک اندیشه، می تواند در کلیت و عمومیت یافتن دیالکتیکی پروسه تکاملی خویش، به «ایسم» منجر شود.»

سازمان انقلابی افغانستان، صدر گونزالو را منحصیث یک انقلابی اسپر در قفس امپریالیزم، سازمانده خوب، رفیق انقلابی و رهبر جنگ خلق پیرو می داند که نقش تاریخی در هدایت و رهبری این جنگ ایفاء کرده و از همان قفس در برابر تسلیم طلبی رفقاییش موضع گیری نموده است، اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که نظرات گونزالو را بتوان در شرایط متفاوتی چون افغانستان به کار بست و رهنمای عمل انقلابی خود قرار داد و آن را تا سطح احتمالی گوانزالیزم بالا برد.

سازمان انقلابی افغانستان از موضع روشن و قاطع سازمان کارگران افغانستان علیه اشغال کشور، فاشیست های طالب و نقش رهبران جنبش در تکامل جنبش چپ حمایت می کند.

«حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان

«به پیش» شماره اول در مورد «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان نوشت که این «حزب» در قضایا از لحاظ تیوریک موضع روشن دارد، اما اکنون پس از چهار سال و اندی و شناخت بیشتر ما از این «حزب» به نتیجه می رسیم که این حزب نه تنها از لحاظ تیوریک موضع روشن ندارد بلکه با تناقض گویی های آشکار، در ورشکستگی تیوریک به سر می برد. در شماره اول «به پیش» چند مورد خاص این «حزب» مورد بررسی کوتاه قرار گرفته بود. سازمان انقلابی افغانستان کماکان بر همان بررسی ها در مورد این «حزب» باور دارد. قابل یادآوری است که اختلافات کلی سازمان انقلابی با این «حزب» در دو سند (پیوند با انجویزم، گسست از مارکسیزم) و («حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان از ورشکستگی تیوریک تا فلاکت پراتیک) به طور مفصل انعکاس یافته است. در اینجا به شکل گزرا به تازه ترین موارد (که در به پیش شماره اول ذکر نشده است) تماس می گیریم:

انجویزم: این «حزب» با آن که مدعی است «هیچگاهی صاحب انجو نبوده و مسؤولیت پیشبرد کارها و سازماندهی انجویی را بر عهده نداشته است»، اما موضع گیری های نوشتاری «مائویست های افغانستان» و به خصوص هوادران واحد شماره ۱۶ این «حزب» در پاکستان نشان می دهد که انجویزم غلیظ بر این حزب حاکم است. این «حزب» با وجود ادعای «جنگ خلق»، از طریق انجوهایش در خدمت تطبیق پروژه های مدنی و غیر دولتی امپریالیست ها قرار دارد و همین سبب شده است که از کمک های اندک امپریالیست ها برای پروژه های بازسازی، گله و شکوه سر دهد.

همسویی با طالبان: «حزب» با آن که سازمان های دیگر را به خاطر «پذیرش جمهوری اسلامی» و «پوشش های مذهبی» مورد انتقاد قرار می دهد، خود با بدترین نوع آن (امارت اسلامی طالبان) همسویی نشان می دهد. این همسویی، تعریف لنینی را در مورد جنگ کنونی زیر سؤال می برد و نشان می دهد که این «حزب» مانند سازمان انقلابی افغانستان جنگ کنونی را ارتجاعی نمی داند. «حزب» باور دارد که طالبان واقعاً علیه امریکائی ها می جنگند و نیروی مقاومت به شمار می روند و مانند جنرال حمیدگل اظهار می نماید که طالبان مخالف هر نوع ترقی و پیشرفت نیستند.

ناگفته نباید گذاشت که «حزب» در این مورد، تناقض گویی های جالبی دارد که در سند (ح.ک.م.ا از ورشکستگی تیوریک تا فلاکت پراتیک) به آن برخورد شده است.

جبهه متحد: به تناقض گویی این «حزب» در مورد جبهه متحد نیز در سند فوق اشاره شده است. «حزب» با وجودی که جامعه افغانستان را نیمه فیودالی و مستعمره می خواند، باور دارد که اتحاد طبقه کارگر و دهقان ستون فقرات جبهه متحد انقلابی را در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین می سازد. به نظر سازمان انقلابی افغانستان اتحاد طبقه کارگر و دهقان ستون فقرات همه انقلابات را می سازد، اما در ترکیب جبهه متحد ملی که مختص کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی یا نیمه مستعمره - نیمه فیودالی است، باید گفت که مضمون آن اتحاد طبقه کارگر با بورژوازی ملی است. طبقه دهقان متحد اصلی و طبیعی طبقه کارگر و همچنین عمده ترین نیروی انقلاب دموکراتیک نوین به شمار می رود که تحت رهبری طبقه کارگر در انقلاب شرکت می کند.

مانویست های افغانستان

گروپ «مانویست های افغانستان» که نظرات شان در سایت «شورش» انعکاس می یابد، از «حزب» کمونیست (مانویست) افغانستان جدا شده است. این جمع (که ما در مورد نوعیت تشکیلاتی آن نمی دانیم) علت جدائی خود را در چندین نوشته به ویژه در نوشته چهار فصله به نام «در دفاع از آگاهی سیاسی طبقه کارگر و دست آوردهای انقلابی مردم افغانستان علیه توطئه «نوین» موضع بگیرید!» بیان داشته است.

ما در این جا دو مورد از این جمع را مورد بررسی گذرا قرار می دهیم تا به ماهیت واقعی آنها پی ببریم. این جمع در نوشته متذکره در مورد فردی منسوب به «حزب» (احتمالاً مسؤول «حزب») می نویسد: «خر (... و اصحاب تا شکم در گل شخصیت پرستی بند مانده است.»، «اکنون ۴ سال از نشر شماره دوم شعله جاوید می گذرد ولی دید رفیق (... از حد افسانه سرائی یک سر مو هم ترقی نکرده است.»، «آیا اینجوهای حزب و پروژه های میلیون ها دلاری با این مسئله (ارتباط با طالبان و از آن طریق با آی. اس. آی و سی. آی. ای) بی ارتباط است؟»، «رهبری این حزب به جنبش انقلابی افغانستان به طور عام و جنبش کمونیستی به طور خاص خصومت می ورزد و با توطئه و تهمت زدن فتنه ایجاد می کند و اختلافات را از داخل جنبش چپ کشور با مهارت خاصی به داخل جنبش کمونیستی کشور انتقال داده و کمونیست ها را به دشمنان یکدیگر مبدل می سازند»، «رفیق (... و هسته آن تحت تاثیر «عواملی» قرار دارند که به آگاهی سیاسی طبقه کارگر و تاریخ مبارزات مردم افغانستان بدیده حسادت می بینند»، «رفیق (...) از چنگیزخان و سوسیالیسم اسلامی دفاع می کرد»، «او زمانی که به خاطر اعتلای بیرق زرد مغول بالا و پائین می دويد، نه حزب داشت و نه سازمان و نه تشکیلات، ولی خط نژادپرستانه هزارگی را دنبال می نمود. به تعقیب آن هنگامی که در خط دوآلیم شریعتی سوره های قرآن و افسانه حنیف نژاد را حفظ و از زینب طالقانی پرستاری می کرد، نیز حزب و سازمان نداشت ولی یک خط ارتجاعی اسلامی را تعقیب می نمود»، «رفیق (...) تا کنون بارها این کار {معرفی غیر مستقیم انقلابیون به دستگاه اطلاعاتی دشمن} را در مورد مخالفین انجام داده است»، «رفیق (...) می گوید که علیه این اینجوها است ولی در عمل تمام اعضای بیروی سیاسی حزبش به شمول خودش در خدمت این اینجوها قرار دارند» و...

این جمع بنابر ملحوظاتی که ما نمی دانیم، معرفی کننده انقلابیون به دستگاه اطلاعاتی دشمن را رفیق باران می کند. آیا می توان انسانی به مشخصاتی بالا را که «مانویست ها» ذکر کرده اند، رفیق خواند؟ آیا رفیق خواندن معرفی کننده انقلابیون به دستگاه اطلاعاتی دشمن (سی. آی. ای، ایم آی شش، امنیت ملی، واواک، آی. ایس. آی و...) اگر غیر انقلابی و غیر کمونیستی نیست، پس چیست؟

این جمع که از یکسو معرفی کننده انقلابیون به دستگاه اطلاعاتی دشمن را رفیق باران می کند، در طرف دیگر ضمن خطاب «سمبول مقاومت ملی و میهنی» به رفیق مجید و با بیان این که: «... بورژواهای افغانستان مجید شهید را از خلق آزادیخواه، سلحشور و مقاومت جوی افغانستان می گیرند»، «اگر از شخصیت عبدالمجید کلکانی شهید شورشگری، اطاعت ناپذیری، میهن پرستی، گردنفرازی، مقاومت جویی و انقلاب طلبی را نفی کنید او به یک افغانستانی معمولی ای مبدل می شود...»، «مجید عقاب بلندپروازی بود که از فرازهای هندوکش به سطوح زندگی نگاه می کرد»، «مجید شهید هیچ زمانی خیال فریب دادن انقلابیون را در ذهنش راه نداد»، «مجید کلکانی، داود سرمد، قاضی ضیا، بشیر بهمن و دیگر زمین لرزه های بزرگ افغانستان قهرمانان به خون آرمیده طراز نوین خلق شهید این سرزمین اند که ایده الهاء، افکار، اعتقادات و سمت گیری های فکری شان با هیچ قهرمان توده ئی تاریخ این خطه سازگاری و خوانائی ندارند»، «ادامه دهنده راه مجید شهید کسی است که احیای تشکیلات ساما را به حیث یک سازمان ملی - دموکراتیک مربوط و منوط به هژمونی پرولتاریا بداند نه مستقل» حاضر نیستند رفیق مجید را، رفیق خطاب کنند.

وقتی سازمان انقلابی افغانستان در ۱۸ جوزای ۱۳۸۸ یادواره (رفیق مجید، رهبر محبوب زحمتکشان افغانستان) را منتشر ساخت، «مائویست ها» از طریق پست الکترونیک به ما چنین نوشتند: «شما رفقاء، مجیدکلکانی را با واژه «رفیق» مخاطب قرار می دهید و او را «رهبر محبوب زحمتکشان افغانستان» می خوانید، در حالی که حتا چپ ترین سامائی نیز مجید را با زحمتکشان پیوند نمی داد و نمی دهد... چیز دیگری را که ما می خواهیم خدمت شما عرض کنیم اینست که اگر به جای رفیق مجید، مجیدکمونیست،... و غیره صفات مجید کلکانی شهید، مجید سمبول مقاومت ملی و میهنی، مجید رهبر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را به کار ببرید خیلی خوب است. زیرا این صفات هم با حقیقت قرین اند و هم تصویر نادرستی از کمونیزم ترسیم نکرده ایم.»

«مائویست ها» در همین یادواره به کرات کلمه رفیق را با رنگ سرخ نشانی کرده و توضیح داده اند که با کاربرد کلمه رفیق برای مجید کلکانی مخالفند.

این برخورد دوگانه «مائویست ها» مبنی بر رفیق خطاب کردن معرفی کننده انقلابیون به دستگاه اطلاعاتی دشمن و مخالفت با رفیق خطاب کردن برای مجید شهید «قهرمان به خون آرمیده طراز نوین خلق شهید این سرزمین» اپورتونیزم شرمندوک و خجولانه این جمع را به نمایش می گذارد. وقتی سامائی ها در مرز کسالت و سکوت به سر می بردند، «مائویست ها» مجید را حتی رفیق قبول نداشتند، ولی وقتی تعدادی از کادرها و اعضای ادامه دهنده ساما به ادامه دهندگی راه مجید تجدید پیمان بستند، یک باره رفیق مجید برای «مائویست ها» انقلابی واقعی می شود و ادامه دهندگی راه مجید را مربوط و منوط با هژمونی پرولتاریا می دانند، چرا؟

وقتی ما رفیق مجید را رهبر محبوب زحمتکشان خواندیم، «مائویست ها» با آن مخالفت کردند، مگر «مائویست ها» در این سه سال به چه کشف بزرگی نائل آمده اند که او را زمین لرزه بزرگ افغانستان، قهرمان به خون آرمیده طراز نوین خلق شهید این سرزمین معرفی می کنند؟ وقتی ما او را کمونیست خواندیم، «مائویست ها» مخالفت کردند، اما در سه سال گذشته آنها به چه تازه هائی دست یافته اند که ادامه دهندگی راه او را مربوط و منوط به هژمونی پرولتاریا می دانند؟

«مائویست های افغانستان» که «فقط مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم، نه چیزی بیش نه کم» را تا دیروز شعار مذهبی «شورش» شان در اروپا قرار داده بودند و غیر مستقیم خود را یگانه مدافع طبقه کارگر افغانستان فکر می کنند، ماهیت طبقاتی شان را با «افغانستانی» گفتن به خوبی آشکار می سازند و عملاً نشان می دهند که برای این جمع طبقه و ماهیت طبقاتی ارزشی ندارد و اگر می داشت ماهیت خود را در طبقه شان می دیدند نه در اصطلاح ابداع شده به وسیله چنگیز

پهلوان، کسی که با هدایت مستقیم رژیم آخوندی و جلاخان ولایت فقیه ایران برای افغانستان اساس تعصبات را تیوریزه می کرد.

و اگر از این بگذریم، ماهیت واقعی طبقاتی «مائویست ها» و ادعاهای شان مبنی بر مبارزه طبقاتی، ایجاد حزب کمونیست واقعی و... را می توان با خواندن این دو پاراگراف بهتر درک کرد: «منطقه زیست پشتون ها نظر به منطقه زیست ملیت های دیگر بیشتر انکشاف یافته است. سدهای هایدروالکتریک مانند: بغرا، کجکی، دهله، نغلو، سرده، چک وردک و غیره که هر کدام پروژه های بزرگ پلانهای پنجساله دولت بوده همه و همه در مناطق پشتون ها آبادگر دیده اند. پروژه های عظیم زراعتی مانند فارم های هده، غازی آباد و نهرها و کانالهای آبیاری و زمینهای زراعتی درجه اول و جلگه های سرسبز افغانستان نیز به ملیت پشتون تعلق دارند.

بنابر این دلایل؛ در حال حاضر ملیت پشتون در افغانستان ملیت ستمگر است. امروز گاز شبرغان و زغال سنگ و سمنت بغلان به جای آن که در انکشاف منطقه زیست از یک ها و ترکمن ها مورد استفاده قرار بگیرند، از طریق دولت مرکزی به فروش رسیده و حتی نصف عاید از فروش آنها هم برای بهبود زندگی و انکشاف منطقه زیست از یک، تاجک و ترکمن ها مصرف نمی شود. بدون شک که مس عینک سرنوشت بهتر از این را ندارد. آهن حاجی گگ نیز دچار همین سرنوشت خواهد شد. تا زمانی که یک دموکراسی واقعی (دموکراسی نوین) در افغانستان به وجود نیاید، زبان، فرهنگ و خوی و خواص این ملیت ها را خطر نابودی تهدید می کند، زیرا ستمگری ملی پشتون ها آنها را فرصت انکشاف و تکامل نمیدهد.» (تکیه از ماست).

آیا واقعاً یک کمونیست می تواند چنین اظهاراتی داشته باشد، آیا یک پیرو اندیشه مائوتسه دون به مسأله طبقاتی اینگونه برخورد می کند، آیا یک مارکسیست حق دارد مثل «کامران میر هزار» در سایت کابل پریس و «فرشته حضرتی» در سایت خاوران به مسأله ملیتی از دید متعصبانه قومی برخورد کند و...؟

با چنین صحبت کردن ها نتیجه می گیریم که «مائویست های افغانستان» دولت را ماشین قدرت طبقات حاکمه علیه طبقات محکوم نمی داند و آن را ساختار قومی و ملیتی فکر می کند. مارکسیست ها به جامعه طبقاتی و نبرد طبقاتی باور دارند و دولت را ماشین حاکمیت و سرکوب یک طبقه علیه طبقه دیگر می دانند. ما باور داریم که طبقات فیودال و بورژوازی (و در حال حاضر عمدتاً بورژوازی کمپرادور) طبقات ستمگر هستند، حال چه از میان پشتون ها برخاسته باشند و چه هم از میان تاجک ها و هزاره ها و... و طبقات پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی طبقات زحمتکش به شمار می روند که باید بساط ستمگری فیودال ها و بورژوازی کمپرادور را در انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا برچینند. اما «مائویست های افغانستان» با طرز دید ناسیونالیستی و عقب مانده تشابهی فکری با محقق و خلیلی و یونس قانونی دارند، زیرا تنها نویسندگان حزب خلیلی و محقق و قانونی و دوستم می توانند بنویسند که «... زبان، فرهنگ و خوی و خواص این ملیت ها را خطر نابودی تهدید می کند، زیرا ستمگری ملی پشتون ها آنها را فرصت انکشاف و تکامل نمیدهد.» نه یک مارکسیست انقلابی و حتی یک دموکرات پیشرو.

با این ابتذال فکری، «مائویست ها» درباره ما می نویسند که «توجه لازم است که سازمان انقلابی افغانستان «چه ماهیتی دارد و چقدر در مقابل خیانت های ملی و طبقاتی حساسیت دارد.» به نظر ما بهتر است که «مائویست»ها قبل از این که به حساسیت ما در مقابل خیانت های ملی و طبقاتی بپردازند، به خود و بیماری متعصبانه شان رسیدگی کنند تا از سنگر فکری محقق و خلیلی و حفیظ منصور و پرتونادری بیرون شوند تا بعد آنان را جدی گرفته بحث حساسیت و عدم حساسیت در مقابل خیانت های ملی و طبقاتی را با ایشان مطرح کنیم.

به پیش شماره چهارم (ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) - بخش ششم